



به نام خدا

سوالات فلسفه ۱

درس اول

۱- سوالات زیر درباره کدام یک از شاخه های فلسفه می باشد؟

الف) آیا اصولاً نوع بشر در تخریب زمین مقصر است؟

ب) مگر انسان چه خصوصیتی دارد که چنین می کند؟

ج) آیا انسان ها با آن چیزی که دوست دارند، دشمنی می ورزند و از آن فرار می کنند؟

د) آیا جریان علم مبتنی بر احتمالات پیش می رود؟ پس حقیقت چگونه به دست می آید؟

پاسخ: الف و ب: فلسفه محیط زیست

ج: فلسفه اخلاق

د: فلسفه علم

۲- تفاوت سوالات زیر با سایر سوالات چیست؟

الف) مقصود از آزادی چیست؟ آیا اصولاً می توان آزادی را با برابری جمع کرد؟

ب) چرا درد ورنج هست؟ خوشبختی و سعادت در گرو چیست؟ آیا می توان به آن رسید؟

ج) سرانجام ما انسان ها چه می شود؟ آغاز و انجام جهان چگونه است؟

د) اصولاً انسان و حقیقت انسانی چیست؟ آیا اختیار دارد یا مجبور است؟

پاسخ: کلی تر هستند، پایدارتر هستند، اندیشیدن درباره این سوالات ضرورتی عام و همگانی است.

۳- ویژگی های تفکر را نام برید؟

تفکر ذاتی انسان است.

تفکر، واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش ها فکری به پاسخ هاست.

با قدرت تفکری که خداوند در وجود ما قرار داده، پاسخ سوالات را می یابیم و امور روزانه خود را سر و سامان میدهیم. بدون تفکر کاری از انسان ساخته نیست.

۴- دو حرکت اصلی فکر را نام ببرید؟

۱- حرکت ذهن به سوی مبادی و مقدمات معلوم (تصورات و تصدیقات معلوم) ۲- حرکت از این مبادی و مقدمات معلوم به سوی کشف مقصود (کشف مجهول (تصور و یا تصدیق).

۵- مراحل اندیشه ورزی و تفکر را در انسان نام ببرید؟

رو به رو شدن با مسئله (طرح سوال به شکل کلی) - طرح سوال (طرح سوالات جزئی) - تفکر دراندوخته ها - رسیدن به پاسخ

۶- مراتب تفکر را نام ببرید؟ الف) تفکر غیر فلسفی ب) تفکر فلسفی

۷- تفکر فلسفی و تفکر غیر فلسفی را تعریف کنید؟

تا زمانی که انسان با همان سوالات معمولی و روزانه رو به روست و به دنبال پاسخ آن هاست، در مرحله اول تفکر قرر دارد که می توان آن را «تفکر غیر فلسفی» نامید. اما اگر انسانی از این مرحله تفکر عبور کرد و با جدیت و پیوسته به سؤال های دسته دوم پرداخت، وارد مرتبه دوم تفکر شده که می توان آن را « تفکر فلسفی » نامید.

۸- ویژگی های تفکر فلسفی را نام ببرید؟

۱- اگر انسان از مرحله اول تفکر عبور کرد و با جدیت و پیوسته به سوال های دسته دوم پرداخت، وارد مرتبه دوم تفکر شده که می توان آن را «تفکر فلسفی» نامید.

۲- این انسان، ممکن است یک کارگر یا فیزیک دان یا پزشک یا دانشجو و دانش آموز باشد، اما همین که وارد این وادی شد و چنین پرسش هایی را جدی گرفته و به دنبال پاسخ برآمده، درحال تمرین «تفکر فلسفی» است.

۹- مراحل تفکر فلسفی را نام ببرید؟

روبه رو شدن با مجهول ها و مسئله های فلسفی - طرح پرسش های فلسفی - رجوع به معلومات و تفکر دراندوخته ها و انتخاب معلومات مناسب با سوال - رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت.

۱۰- منظور از فطرت اول و ثانی چیست؟

ملاصدرا، فیلسوف بزرگ اسلامی مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آن‌ها را «فطرت اول» و ورود به پرسش‌های اساسی و تفکر در آن‌ها را «فطرت ثانی»، یعنی فطرت دوم می‌نامد.

بشر ذاتا متفکر است و تفکر همان فطرت ثانی اوست.

این فطرت، آدمی را به پرسش درباره حقیقت وجود بر می‌انگیزد.

این فطرت انسان را به گوهر و حقیقت وجود خویش نزدیک می‌کند.

۱۱- ملاصدرا کدام فطرت را مرحله عالی تر و برتر می‌داند؟ فطرت ثانی

۱۲- تلاش‌های بشر برای چگونه پاسخی به سوالات اساسی موجب ظهور دانش فلسفه شد؟ پاسخ قانونمند

۱۳- منظور از قانونمند در بررسی قوانین توسط دانش فلسفه چیست؟

نظام مند یا استدلالی، یعنی از دانش‌ها و معلومات خود پی به مجهولات می‌ببریم. به عبارت دیگر، دانش فلسفه به شکل عقلی مسائل بنیادی را بررسی می‌کند.

۱۴- لفظ فلسفه را ریشه یابی کنید؟ لفظ فلسفه ریشه یونانی دارد. این لفظ عربی شده کلمه «فیلسوفیا» است. فیلسوفیا مرکب از دو کلمه «فیلو» به معنی دوستداری و «سوفیا» به معنی دانایی است.

۱۵- چه کسی دانش فلسفه را سر زبان‌ها انداخت و عمومی کرد؟ سقراط

۱۶- دانشمندان زمان سقراط و قبل از او خود را چه می‌نامیدند؟ سوفیست یعنی دانشمند.

۱۷- برخی از سوفیست‌ها به چه فن و شغلی مشغول بودند و برخی از نظرات آن‌ها را بیان نمایید.

به سخنوری و وکالت اشتغال داشتند. این گروه پیروزی بر رقیب را مهم‌ترین هدف می‌دانستند و از این رو در استدلال‌های خود بیشتر از مغالطه کمک می‌گرفتند که به ظاهر درست به نظر می‌رسید، اما در واقع غلط بود.

این رویه به تدریج سبب شد که این گروه از دانشمندان برای حقیقت و واقعیت ارزش و اعتباری قائل نباشند و بگویند هر کس هر چه خودش می‌فهمد همان حقیقت و واقعیت است.

۱۸- مفهوم اصلی کلمه «سوفیست» چه بود و بعداً چه مفهومی گرفت؟

دانشمند- مغالطه کار

۱۹- لفظ «سفسطه» از چه ریشه ای گرفته شده و چه معنایی پیدا کرد؟

«سفسطه» در زبان عربی از لفظ « سوفیست » گرفته شد، معنای مغالطه کار پیدا کرد.

۲۰- چرا سقراط مایل نبود او را سوفیست بنامند؟

سقراط به سبب تواضع و فروتنی در برابر دانایی و علم و شاید به خاطر هم ردیف نشدن با سوفیست ها، مایل نبود او را « سوفیست » یا دانشمند بخوانند و از این رو خود را فیلسوف (فیلسوف) یعنی دوستدار دانش نامید.

۲۱- بتدریج کلمه «فلسفه» برای کدام معنا به کار رفت؟

با گذشت زمان و پیشرفت دانش های مختلف، بر هر یک از شاخه های دانش نام ویژه ای گذاشته شد و به تدریج کلمه فلسفه فقط برای همین دانش خاص به کار رفت.

۲۲- هر دانشی از چه جهاتی از سایر دانش ها متمایز و جدا می شود؟

۱- از جهت موضوعی که آن دانش درباره آن بحث می کند.

۲- از جهت روشی که در آن دانش مورد استفاده قرار می گیرد.

۲۳- ارسطو از کلمه «فلسفه» به چه معنی استفاده می کرد و فلسفه را به چند شاخه تقسیم می کرد؟

ارسطو، فیلسوف بزرگ یونان که مانند سقراط از کلمه «فلسفه» به معنی دانش استفاده می کرد، فلسفه، یعنی همان دانش را به سه شاخه تقسیم کرد: فلسفه نظری- فلسفه عملی و فلسفه شعری.

۲۴- تقسیم بندی ارسطو را درباره دانش فلسفه بنویسید؟

ارسطو، فلسفه، یعنی همان دانش را به سه شاخه تقسیم کرد: فلسفه نظری، فلسفه عملی و شعری. وی سپس فلسفه نظری را سه شاخه کرد به نام های: فلسفه سُفلی که شامل طبیعیات، یعنی فیزیک و شیمی و مانند آن ها می شد؛ فلسفه وسطی که ریاضیات را در بر می گرفت و فلسفه اولی که شامل همین دانش خاصی می شود.

فلسفه اولی، آن بخش از دانش بود که امروزه فلسفه نامیده می شود که به مابعدالطبیعه و متافیزیک مشهور شد.

امروزه دیگر کلمه «فلسفه» به معنی عام دانش به کار نمی رود، بلکه برای همین دانش خاص که «مابعدالطبیعه» یا «فلسفه اولی» باشد، استفاده می شود.

۲۵- موضوع اساسی مورد بحث فلسفه چیست؟

فلسفه درباره یک موجود خاص بحث نمی کند، بلکه به بررسی اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان می پردازد. فیلسوف درباره آن دسته از ویژگی های موجودات صحبت می کند که مربوط به هستی و موجودیت آن هاست.

به همین خاطر مباحث فلسفی پایه و اساس مباحث سایر علوم به شمار می آیند.

۲۶- منظور از حقیقت مشترک همه موجودات جهان چیست؟

تمام موجودات جهان با همه گوناگونی و تنوع، در یک حقیقت مشترک اند و این حقیقت، همان هستی و موجودیت آن هاست. این موجودات به دلیل همین ویژگی های مشترک، قوانین عام و مشترکی نیز دارند و فلسفه درباره این حقیقت عام و مشترک بحث می کند.

۲۷- منظور از وجودشناسی فیلسوف در ویژگی های موجودات چیست؟ یعنی نکات کلی که همه موجودات در آن شریک هستند مثلاً درباره انسان، یعنی چیزی که همه انسان ها در آن شریک هستند و آن وجود است.

۲۸- روش فلسفه در پاسخ به مسائل چگونه روشی است و با روش کدام علم شباهت دارد؟

مسائل فلسفی، از جهت روش، مانند مسائل ریاضی هستند که استفاده از حواس و ابزار به حل آن ها کمک نمی کند و فقط با عملیات فکری و استدلالی باید به جواب مسئله ها دست یافت. (روش عقلی و قیاسی)

نکته مهم: فلسفه در موضوع با دانش های دیگر فرق دارد، موضوع فلسفه، بنیادی ترین و اساسی ترین موضوعات می باشد. روش استدلال در فلسفه، استدلال قیاسی است.

۲۹- کلمه «فیلسوف» به چه مفهومی ارتقا پیدا کرد و کلمه «فلسفه» با چه معنایی مرادف شد؟

الف) دانشمند ب) دانش

گزینه مناسب را انتخاب نمایید.

۱- کدام امر وحدت بخش بررسی های گوناگون فلسفی است؟

۱- روش منطقی و استدلالی

۲- توجه به بنیادی ترین مسئله ها

۳- عبور از عالم ظواهر و محسوسات

۴- دقت و تلاش فکری پیوسته

۲- کدام عبارت به حوزه فلسفه مربوط نمی شود؟

۱- زندگی در جهانی که در آن هیچ رنجی نباشد امکان پذیر نیست.

۲- در طبیعت هر موجودی غذای یک موجود دیگر می شود.

۳- اثبات یا ردّ این که جهان ازلی است یا نه، غیر ممکن است.

۴- همه مسائل را نمی توان به کمک حس و تجربه پاسخ داد.

۳- کدام گزینه «سوال فلسفی» است؟

۱- آیا زیبایی، واقعیت دارد یا ساخته ذهن ماست.

۲- دین روزه چند روز از سال را واجب کرده است؟

۳- دلایل تحولات عصر رنسانس در اروپا چه بود؟

۴- مجموع زوایای داخلی مربع چند درجه است؟

درس دوم

۱- بخش های اصلی و فرعی دانش فلسفه را نام ببرید و هر کدام به منزله چه چیزی هستند؟

دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است. بخش اصلی به منزله ریشه و اساس فلسفه است و بخش های فرعی در حکم شاخه های آن هستند.

۲- هدف بخش اصلی فلسفه و فلاسفه در این زمینه چیست؟

بخش اصلی فلسفه در صدد و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است. فیلسوفان تلاش می کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است به دست آورند؛ مثلاً بدانند که آیا در هستی قانون علیت جاری است یا خیر.

۳- منظور از این عبارت چیست؟ « معرفت به وجود، فرع بر امکان شناخت آن است »

پاسخ: معرفت به وجود، یعنی هستی شناسی، فرع، یعنی وابسته به امکان شناخت، یعنی معرفت شناسی است. به عبارت دیگر، معرفت شناسی مقدم بر هستی شناسی است، یا هستی شناسی مؤخر از معرفت شناسی است.

۴- بخش اصلی و ریشه ای فلسفه به چند بخش تقسیم می شود؟

۱- هستی شناسی، که درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند.

۲- معرفت شناسی، که توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد.

۵- تفاوت ریشه فلسفه (مابعدالطبیعه، هستی شناسی) با شاخه های فلسفه چیست؟

ریشه فلسفه در صدد است احکام مطلق وجود را بشناسد، ولی شاخه های آن وجود یک چیز خاص را بشناسند مانند این که فلسفه حقوق می خواهد حقوق را بشناسد.

نکته مهم: در فلسفه های مضاف از نتایج و ثمرات معرفت شناسی و وجود شناسی استفاده می کنیم و می خواهیم یک علم خاص را بشناسیم.

۲- دانش فلسفه دارای چه بخش هایی است؟

یک بخش اصلی و تعدادی بخش فرعی. بخش اصلی که به منزله ریشه و پایه فلسفه است فلسفه اولی نام دارد و بخش های فرعی که به منزله شاخه ها و فروع فلسفه اند. مانند فلسفه علم، فلسفه هنر.

گزینه مناسب را انتخاب نمایید.

۱- کدام یک از مسائل مطرح شده، به ترتیب به بخش اصلی و بخش فرعی فلسفه تعلق دارد؟

۱- قانون علیت در همه هستی جاری و ساری است. - هستی واحد است یا کثیر؟

۲- آیا جهان هستی، غایتی دارد؟ - حقیقت و ماهیت عدالت چیست؟

۳- انسان تابع بی قید و شرط جبر اجتماعی است. - انسان توانایی درک واقعیت های هستی را دارد.

۴- ارزش های اخلاقی مطلق هستند یا نسبی؟ - حق حکومت از آن خداست یا انسان؟

۲- کدام گزینه بیانگر تفاوت فلسفه اولی با فلسفه مضاف است؟

۱- فلسفه مضاف برخلاف فلسفه اولی به علوم مختلف مربوط است.

۲- موضوع فلسفه اولی نسبت به موضوع فلسفه مضاف گسترده تر است.

۳- فلسفه اولی مصداق بهتری برای تفکر فلسفی نسبت به فلسفه مضاف است.

۴- فلسفه مضاف در مقابل فلسفه اولی قابلیت بررسی هر چیزی را دارد.

۳- هدف فیلسوفان از تامل درباره سوالات مربوط به وجود (فلسفه اولی) چیست؟

(۱) شناخت تفاوت موضوع (۲) کشف قواعد حاکم بر کل هستی

(۳) روش دستیابی به پاسخ مطلوب (۴) دستیابی به شباهت علوم در مفهوم

درس سوم

۱- با تأمل در باورها و حرف ها و رفتارهای روزمره افراد می توانیم چه نتایجی را حدس بزنیم؟

اگر حرف های و رفتارهای آنان، برخی از ریشه های فکری آنان را کشف کنیم و بدانیم که آن ها چه عقیده و طرز فکری دارند و اگر بتوانیم این طرز فکرها و عقیده ها را خوب تحلیل کنیم، می توانیم حدس بزنیم که آن ها در زندگی خود به دنبال چه هدف هایی هستند و زندگی برای آنان چه معنایی دارد.

۲- انسان هایی که به تفکر و اندیشه درباره باورهای خود و پذیرش آن ها می پردازند، چه اهدافی را در این زمینه دنبال می کنند؟

آنان می خواهند به ریشه باورهای خود برسند و چرایی قبول آن ها را مرور کنند. اینان، در حقیقت، اهل تفکر فلسفی هستند و می کوشند بنیان های فکری خود را در چارچوب عقل و منطق قرار دهند.

۳- اندیشیدن فیلسوفانه به چه معناست و یا این عمل به چه اهداف مهمی دست می یابیم؟

اندیشیدن فیلسوفانه، غوردر باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست. در این صورت، خودمان بنیان های فکری خود را می سازیم و به ازاد اندیشی می رسیم و شخصیتی مستقل کسب می کنیم.

۴- منظور از این عبارت و لفظ «فلسفه» در آن « این باورها که فلسفه ما را می سازند، نقش تعیین کننده ای در انتخاب اهداف دارند» چیست؟

فلسفه، در این جا به معنای دانش خاص فلسفه نیست، منظور دیدگاه های کلی است، مجموعه بینش و نگرش و عقاید و دیدگاه های کلی ماست. به عبارتی بینش و نگرش های ما را به جهان می سازد.

۵- عبارت « فلسفه هر کس معنا دهنده به زندگی اوست» به چه معنا می باشد؟

فلسفه در این جا به معنای عام و کلی (عقاید و باورها) می باشد.

یعنی: تفکر فلسفی به ما باور می دهد- باور هدف می دهد- هدف هم به زندگی ما معنا می دهد.

۶- رابطه تفکر فلسفی و فلسفه چگونه است؟ رابطه عام و خاص مطلق است.

نکته مهم: تفکر فلسفی شامل همه انسان ها می شود، اما فلسفه مخصوص فلاسفه است، یک طبیب یا یک مهندس و یا دچار تفکر فلسفی می شوند و برای او سوالات اساسی پیش میاد اما زیاد خود را درگیر پاسخ این سوالات نمی کند، در حالی که فیلسوف می خواهد به وجود، بنیان و اصل هر چیزی برسد. فلاسفه اهل تفکر فلسفی اند به سوالات اساسی و بنیادی می پردازد و در صدد پاسخ گویی به آن ها بر میاد، سوالات بنیادی مانند: عدالت و سعادت چیست؟

۷- فواید تفکر فلسفی را نام ببرید و مهمترین آن ها کدام است؟

۱- دوری از مغالطه ۲- استقلال در اندیشه ۳- رهایی از عادات های غیر منطقی

۸- دوری از مغالطات چه نقش مهمی در فلسفه دارد؟

فلسفه از این توانایی منطقی کمک می گیرد تا اندیشه های درست از تفکرات غلط تشخیص داده شود و راه رسیدن به اعتقادات درست هموار گردد.

۹- فیلسوفان با دوری از مغالطات چه اهدافی درمسائل بنیادی زندگی و باورهای افراد دنبال می کنند؟

فیلسوفان می کوشند با کاستن از مغالطه ها، فهم درستی از حقایق، چه در عالم هستی و چه در مسائل بنیادی زندگی، ارائه دهند و آن را با گفتار مناسبی که خالی از مغالطه باشد، بیان کنند.

هم چنین می کوشند نمونه هایی از مغالطه های فلسفی را جهت عبرت گرفتن دیگران، نشان دهند؛ چرا که برخی افراد گاهی بدون این که دقت کنند، در زندگی خود، باوری را که مبنای آن یک مغالطه است، پذیرفته و بر اساس آن تصمیم می گیرند و عمل می کنند.

۱۰- فرق فیلسوف با مردمان دیگر چیست؟

۱- در مسائل بنیادین فلسفی به نحو جدی فکر می کند. ۲- با روش درست وارد این قبیل مسائل می شود و پاسخ می دهد. او تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص.

۱۱- فیلسوف عقیده اش را بر پایه چه اموری بنا نمی کند؟

فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد و عقیده اش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصبات بنا نمی کند.

۱۲- تمثیل غار افلاطونی در کدام اثر او مطرح شده است و هدف او در این تمثیل چیست؟

در کتاب جمهوری افلاطون آمده است. در این تمثیل می خواهد نشان دهد که چگونه فلسفه، انسان را به آزادی حقیقی هدایت می کند.

۱۳- هر یک از ارکان تمثیل غار افلاطون بیانگر یا نماد چه چیزی می باشند؟

غار= عالم محسوسات، عالم سایه ها

انسان های درون غار= انسان های جهان طبیعت

بندهای انسان ها= عادات و تعصبات

رهایی از بندها= آزادی و رهایی انسان به وسیله تفکر فلسفی

اشیای بیرون از غار= نماد افکار و عقاید درست

سایه های روی دیوار= افکار و خرافات و عادات نادرست

خورشید و آتش= نماد خدا

درس چهارم

۱- برخی از دلایلی را که اطلاعات امروز ما نمی تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارایه دهد را نام ببرید؟

الف- هر جا تمدنی شکل گرفته کسانی هم بوده اند که درباره اساسی ترین مسئله های هستی و زندگی بشر می اندیشیده و سخن می گفته اند، گر چه آثار مکتوبی از آنان به ما نرسیده باشد و ما اطلاعی از آن اندیشه ها و سخن ها نداشته باشیم.

ب- برخی از تمدن ها آن قدر قدیمی اند که در اثر گذر زمان و آمد و شد حوادث، آثار تمدنی آن ها از بین رفته است. تمدن های قدیم تر و ساده تر، مقدمه و پلکان شکل گیری تمدن های جدیدتر بوده و دستاوردهای آن ها به تمدن های جدیدتر منتقل شده است.

ج- با توجه به این دلایل، اطلاعات امروز ما به هیچ وجه نمی تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارایه دهد؛ بر اساس آثار باقی مانده، تنها می توانیم گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه های فلسفی ارایه کنیم.

۲- تمدن های باستانی دیگر که پیش از تمدن یونان شکل گرفته و در آن ها حکمت و فلسفه رواج داشته را نام ببرید و آثاری باقی مانده از آن ها حکایت گر چه موضوعاتی می باشد؟ مثال بیاورید.

تمدن های چین، هند، بین النهرین و مصر

آثار باقی مانده حکایت از تفکر در مسائل بنیادین هستی دارد.

مانند اوپانیشادها که شامل متون متعدد هندو است و گاتاها که سروده های زرتشت می باشد.

۳- مهد تفکر فلسفی کجاست و تفسیر جهان با چه روشی رایج شد؟ از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می کنند. در آن جا بود که دانش فلسفه شکل گرفت و تفسیر جهان با روش عقلانی رایج شد.

۴- زادگاه فلسفه یونانی کجا و در چه قرنی بود؟

زادگاه فلسفه یونانی بخشی بود از سرزمین یونان باستان واقع در غرب آسیای صغیر (ترکیه کنونی) که ایونیا نامیده می شد. در این جا بود که در حدود شش قرن پیش از میلاد مباحث فلسفی پایه گذاری شد و اولین فیلسوفان پا به عرصه وجود گذاشتند.

۵- در آغاز شکل‌گیری فلسفه، آن چه بیش از هر چیز دیگر اندیشمندان را به خود مشغول می‌داشت چه بود و کوشش آنها برای رسیدن به چه امری بود؟

دگرگونی‌هایی بود که پیوسته در جهان طبیعت رخ می‌داد. آن‌ها کوشش می‌کردند تا به دیدگاهی دست یابند که بتوانند به درستی این دگرگونی‌ها را تبیین عقلانی کنند.

توجه: اندیشمندانی که در آن دوره بودند، فقط به تفکر فلسفی نمی‌پرداختند، آنان دانشمندانی بودند که کم و بیش با مجموعه علوم زمان خود از جمله فلسفه آشنا بودند و به مسائل بنیادین هستی نیز توجه می‌کردند.

۶- گزینه‌های درست درباره تالس:

۱- مورخان فلسفه او را نخستین اندیشمند یونانی می‌دانند که اندیشه فلسفی مشخصی داشته است.

۲- در قرن ششم پیش از میلاد می‌زیست و از او هیچ نوشته‌ای باقی نمانده است و از روی نوشته‌های فیلسوفان بعدی برخی از افکار او را به دست آورده‌اند. تاریخ تولد و مرگ او مشخص نیست.

۳- در سال ۵۷۵ پیش از میلاد خورشید گرفتگی را پیش‌بینی کرد و در همان زمان رخ داد.

۴- مانند دیگر اندیشمندان آن دوره به دنبال یافتن مبدأ تغییرات و دگرگونی‌ها بود.

۵- عقیده داشت که آب اولین عنصر و پایه و اساس سایر چیزهاست و همه چیز، در نهایت، از آب ساخته شده است.

۶- او می‌دید که آب در درجات بالا بخار می‌شود و در درجات بسیار پایین منجمد و سخت می‌شود و وقتی به صورت باران می‌آید، گیاهان از زمین می‌رویند، پس این‌ها حتماً شکل دیگری از آب‌اند.

۷- گزینه‌های درست درباره فیثاغورس:

۱- یکی دیگر از فیلسوفان اولیه است.

۲- او همان‌طور که پایه‌گذار ریاضی و هندسه است، یکی از پایه‌گذاران فلسفه نیز محسوب می‌شود.

۳- او ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان درهم آمیخت و یک دستگاه عمیق فلسفی بنیان نهاد.

۴- ارسطو درباره فیثاغورس و پیروان او می‌گوید: فیلسوفانی که به نام فیثاغوریان خوانده می‌شوند، نخستین کسانی بوده‌اند که خود را وقف ریاضیات کرده و باعث پیشرفت آن شده‌اند.

۵- در نظر آنان، اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است.

اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولی همه موجودات هستند. از نظر آنان تمام اشیا عدد است و همه اشیا شمردنی هستند و خیلی چیزها را با عدد می توانیم بیان کنیم.

۶- می گویند لفظ «فلسفه» را او برای اولین بار کار برد.

۷- هم چنین واژه «تئوری» را به معنایی که امروزه رایج است و نیز واژه «کیهان» را برای جهان برای نخستین بار استفاده کرد.

۸- گزینه های درست درباره هراکلیتوس:

۱- شهرت وی در تاریخ فلسفه به دلیل دو اندیشه اوست:

۱- وحدت اعداد است. هیچ چیز لحظه ای ثبات ندارد و در این حرکت امور متضاد با هم ترکیب می شوند و موجودات و اشیا جدید شکل می گیرند. به عبارتی وجود اعداد جهان را می سازد. و گریزی از ستیز و تضاد نیست. این ستیز و تضاد نوعی شدن و حرکت است.

۲- اندیشه مشهور و تغییر و تحول دائمی جهان است. هیچ چیز ثابتی در جهان نیست و همه چیز در سیلان و حرکت است. تنها قانون ثابت لوگوس است.

۳- دگرگونی، قانون زندگی و قانون کائنات است و بر همه چیز فرمان می راند.

۴- نمی توان در یک رودخانه دو بار شنا کرد. نظریه دایم الحرت بودن جهان.

۳- اصالت تنها با حس است.

۹- گزینه های درست درباره پارمنیدس:

۱- بنا به نقل افلاطون، سقراط در جوانی با وی ملاقات کرده است.

۲- او فلسفه خود را به صورت شعر عرضه کرده و با بیانی شاعرانه به توصیف عقاید خود پرداخته است.

۳- او برای نخستین بار به مفهوم «بودن» (وجود) و «شدن» (حرکت) که از مفاهیم اصلی فلسفه هستند، توجه دقیق کرده و تفاوت آن دو را ذکر کرده است.

۴- وی برخلاف هراکلیتوس، می گفت که هستی، یک امر واحد و ثابت است و حرکت و شدن ندارد. به عبارت دیگر، هستی یک امر واحد است. و در جهان هیچ کثرتی نیست.

۵- او می گفت در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمی توان گفت « نیستی، هست» زیرا این جمله تناقض آمیز است.

۶- ما با یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فنا ناپذیر رو به رو هستیم، حس نمی تواند آن واقعیت را بشناسد و فقط عقل قادر به درک آن است. پس تنها ابزار شناخت معتبر، عقل است.

۷- با حس می توانیم مرتبه ظاهری جهان و هستی را بشناسیم و با عقل باطن جهان را که بدون تغییر و جاودانه است، می شناسیم.

۸- در جهان هیچ حرکتی نیست. همه اشیا در ثبات و پایداری هستند. چون حس نامعتبر است ما حرکت را با حس درک می کنیم، بنابراین حرکت وجود ندارد.

۱۰- سوفیست ها:

۱- آراء و نظریات گوناگون و غالباً متضادی که اندیشمندان در آتن عرضه داشتند، سبب شد تا نوعی تشویش و نگرانی بر مردم آن روزگار غالب شود و بذریعۀ اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه در ذهن ایشان پراکنده گردد.

۲- این آشفتگی فکری به ظهور دانشمندانی منجر گردید که منادی بی اعتباری علم و اندیشه شدند.

۳- این گروه که خود را «سوفیست»، یعنی دانشمند می خواندند، به این دلیل که سخن اندیشمندان و جهان شناسان با یکدیگر متضاد است و آن ها نتوانسته اند تفسیر درستی از جهان به دست آورند، نظریات آنان را بیهوده دانستند و به جای آموزش علوم به فن سخنوری روی آوردند.

۳- به جای رسیدن به حقیقت، پیروزی بر رقیب را هدف قرار دادند و به آن جا رسیدند که اصل حقیقت و واقعیت را انکار کردند.

گزینه صحیح را انتخاب کنید.

۱- چرا نمی توان درباره آغاز تاریخی فلسفه تخمین دقیقی ارائه داد؟

(۱) آثار برخی تمدن های قدیمی در گذر زمان از دست رفته اند.

(۲) تفکر فلسفی در دوره های آغازین تاریخ منسجم نبوده است .

(۳) فلسفه از آغاز با انسان و تفکر او عجین بوده است .

(۴) تفکیک آرای فلسفی از فرهنگ عامه مردم ممکن نیست

۲- به ترتیب تالس، فیثاغورس و هراکلیتس معتقدند که ماده ی اولیه موجودات جهان چه بوده است؟

(۱) آتش - آب - شکل هندسی

(۲) آب - آتش - شکل هندسی

(۳) شکل هندسی - آب - آتش

(۴) آب - شکل هندسی - آتش

۳- کدام یک از اعتقادات زیر با نظرات پارمنیدس بیشترین تعارض را دارد؟

۱- همه چیز در نهایت از آب ساخته شده است.

۲- اموری که با هم ضد هستند می توانند با یکدیگر جمع شوند.

۳- اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است.

۴- نمی توان در یک رودخانه دو بار شنا کرد.

۴- نظریه ی «وحدت اضداد» هراکلیتوس یعنی:

۱- هر چیزی به ضد آن شناخته می شود.

۲- هر ضدی با ضد دیگر وحدت دارد.

۳- جهان حاصل جمع شدن اضداد است.

۴- جهان امری متضاد با خود است.

۵- کدام گزینه درباره آتن زمان سوفیست ها درست است؟

۱- آرای متضاد سوفیست ها باعث شد تا نوعی تشویش و نگرانی بر مردم آن روزگار غالب شود.

۲- سخنان اندیشمندان غیر آتنی منجر شد دانشمندی منادی بی اعتباری علم در آتن ظهور کنند.

۳- نظریات گوناگون و غالبا متضاد جهان شناسان سبب شد اندیشمندان آتن نسبت به اعتبار دانش مردم شود.

۴- آشفته گی فکری مردم آتن به آن جا رسید که بذری اعتمادی به اندیشه پراکنده شود و مردم حقیقت را انکار کنند.

درس پنجم

۱- سخنان سقراط در میان مردم آتن دارای چه ویژگی خاصی بود؟

۱- سخنان شیرین و پر معنای او بر سر زبان ها بود.

۲- سخنان به ظاهر ساده و گاه خنده آورش ژرفای خاصی داشت.

۲- اخلاق و رفتار سقراط در میان مردم آتن دارای چه ویژگی خاصی بود؟

لباس های ساده می پوشید- اخلاق و منش جذابی داشت- رفتارمتواضعانه و همراه با احترام او موجب شده بود جوانان زیادی مجذوبش شوند.

۳- سقراط در شهر آتن نزد چه گروه و اصنافی می رفت و بیشتر درباره چه مسائلی سخن می گفت؟

او هر روز در شهر راه می افتاد و نزد بازاریان، مردم عادی و اعیان و اشراف می رفت و با آنان حرف می زد و پیوسته درباره مسائل روزمره زندگی می اندیشید و با مردم سخن می گفت.

۴- جامعه آتن در زمان سقراط متأثر از چه کسانی بود؟

جامعه آتن در زمان سقراط متأثر از اندیشه های سوفسطائیان بود.

۵- سوفسطائیان درباره شناخت چه اعتقادی داشتند؟

آنان معتقد بودند که جهان را نمی توان شناخت و آن چه را که ما علم و دانش می نامیم، تنها ساخته و پرداخته ذهن ماست و تطابقی با واقعیت ها ندارد.

۶- سوفسطائیان چگونه به نشر اندیشه های خود می پرداختند؟

آنان با کمک اقسام مغالطه ها و جدل و فن سخنوری به نشر اندیشه های خود می پرداختند و بر شیوه زندگی مردم تأثیر می گذاشتند.

۷- سوفسطائیان چه تأثیراتی بر زندگی مردم آتن گذاشتند؟

تحت تأثیر اندیشه های سوفسطائیان، اخلاق و فضیلت میان مردم کم رنگ شده بود و بسیاری از مردم حق جلوه دادن باطل بودند. درچنین شرایطی که جامعه آتن از حقیقت و فضیلت فاصله می گرفت و حق طلبی در سایه جدل و سخنوری ماهرانه کم رنگ می شد، قهرمانی به نام سقراط پرچم علم و فضیلت را برافراخت.

۸- سقراط برای چه امر مهمی در مقابل سوفسطائیان در آتن قیام کرد؟

او برای احیای تفکر عقلانی و استواری فضیلت قیام کرده و شالوده تفکر فلسفی اصیل را استوار ساخت.

۹- زندگی سقراط حکایت چیست و چگونه می توانیم به اندیشه های فلسفی او و نقش حقیقی فلسفه در زندگی انسان پی برد؟

سقراط هیچ کتاب ننوشت، اما سراسر حیاتش را با فلسفه سپری کرد. زندگی وی حکایت واقعی فلسفه است. از طریق مطالعه و تأمل در زندگی او می توان به اندیشه های فلسفی اش و نقش حقیقی فلسفه در زندگی انسان پی برد.

۱۰- افلاطون چه موضوعی از زندگی سقراط را در آثار خودش به تصویر کشیده است؟

مبارزه سقراط با مغالطه گران و سوفیست ها را در آثار خود به تصویر کشیده است.

۱۱- افلاطون در آثار خود کدام اندیشه مهم سقراط را در جامعه مطرح نموده و چه مسائلی را سقراط با مردم در میان می گذاشت؟

افلاطون در آثار خودش نشان می دهد که سقراط عمر خود را مصروف اصلاح جامعه و شناساندن افکار مغالطه آمیز سوفیست ها کرد. با هر کس که به او گوش می داد، مسائل اساسی خداشناسی، اخلاق، سیاست و اجتماع را در میان گذاشت.

بحث های به دل می نشست و به هر کجا می رفت، مردم، به ویژه جوانان مشتاق گرد او حلقه می زدند.

۱۲- روش بحث سقراط چگونه روشی است؟ سقراط روش بحث ثابتی داشت، مفهومی از مفاهیم را که در زندگی ما اهمیت حیاتی دارد، بر می گزیند و درباره اش پرسش می کرد.

۱۳- هدف اساسی سقراط در روش سقراطی چه بود؟

سقراط بعد از طرح پرسش هایی نظیر دوستی چیست؟ یا شجاعت چیست؟ به طوری که مخاطب و پاسخ دهنده را به حقیقت می رساند و آن چه را که حق بود، از زبان پاسخ دهنده به دست می آورد.

نکته: این روش گفت و گو پرسش و پاسخ که سقراط به کار می گرفت، به تدریج به «روش سقراطی» شهرت یافت.

۱۴- سقراط هدف خودش را از گشت و گذار در میان مردم چه می دانست؟

سقراط خطاب به مردم آتن می گفت:

۱- از گشت و گذار در شهر جز این مقصودی ندارم که جوانان و بزرگسالان را متقاعد سازم که نباید جسم و مال و ثروت را بر کمال نفس ترجیح دهید.

۲- به شما یاد آوری می کنم که ثروت، فضیلت به بار نمی آورد، بلکه از فضیلت است که ثروت و هر چه که برای فرد و جامعه سودمند است، به دست می آید.

۱۵- سقراط در ادامه گفتارش به مردم آتن، خود را هم نشین چه کسانی می دانست و از آن ها چه درخواستی داشت؟

او می گفت من هم با تهی دستان و هم با توانگران همنشینی می کنم تا از من بپرسند و به سخنان من گوش دهند. توجه: سقراط این امر را رسالتی می دانست که خداوند با ندهای غیبی و در رویاها بر عهده اش گذاشته است.

۱۶- چه کسانی و با چه اتهامی سقراط را بازداشت کردند؟ مقامات حکومتی سقراط را به اتهام فاسد کردن جوانان و بی ایمانی به خدا بازداشت و محاکمه کردند.

۱۷- نماینده متهم کنندگان سقراط چه کسی بود و در دادگاه چه جرمی را برای سقراط مطرح نمود؟

ملتوس به نمایندگی از متهم کنندگان در دادگاه گفت:

۱- جرم سقراط این است که خدایانی را که همه به آن ها اعتقاد دارند، انکار می کند.

۲- از خدایی جدید سخن می گوید.

۳- با افکار خود جوانان را گمراه می کند.

۴- آن ها را از آیین پدرانشان بر می گرداند.

۱۸- سقراط با چه حالتی در دادگاه به سمت جایگاه برای دفاع از خودش حرکت کرد؟

سقراط با چهره ای آرام و گام هایی استوار به سوی جایگاه حرکت کرد و با لحنی مطمئن به اتهامات ملتوس پاسخ داد.

۱۹- سقراط در روش پرسش و پاسخ خود (روش سقراطی)، خود را به چه کسی تشبیه می کرد و هدف اصلی اش را از این کارچه می دانست؟

سقراط می گفت من هم چون یک ماما (قابله) عمل می کنم. همان طور که ماما به خانم باردار کمک می کند تا فرزندش را به دنیا آورد، من نیز در گفت و گو با دیگران کمک می کنم که خودشان حقیقت را بیان کنند.

۲۰- دفاعیه سقراط چگونه بیانیه ای بود؟ بیانیه ای فلسفی بود که همه اصول زندگی وی را در بر می گرفت.

۲۱- افتراآت نسبت داده شده به سقراط را نام ببرید؟

۱- سقراط رفتاری خلاف دین ما آتئیان در پیش گرفته است.

۲- در پی آن است که به اسرار آسمان و زمین دست یابد.

۳- باطل را حق جلوه دهد و این کار را به دیگران هم می آموزد.

۲۲- از نظر سقراط چه امری سبب شده بود که گروه بزرگی وی را به غلط «دانا» بنامند؟

سقراط در پاسخ به اتهاماتش گفت: کاوش و جست و جوی من برای شناخت کسانی که ادعای دانشمند بودن می کنند و جدا کردن آن ها از کسانی که دانشمند حقیقی هستند، سبب شده بود که گروه بزرگی مرا به غلط «دانا» بنامند؛ در حالی که من دانا نیستم.

۲۳- از نظر سقراط چرا حضار گمان می کنند آن چه را آن ها نمی دانند سقراط می داند؟ و دانای حقیقی کیست؟

سقراط گفت: فقط شاید به این دلیل که وقتی نادانی کسی را آشکار می کنم، کسانی که آن جا حاضرند، گمان می کنند که آن چه را آن ها نمی دانند، من می دانم؛ حال آن که دانای حقیقی فقط خداست.

۲۴- سقراط راز سروش معبد دلفی را چه می دانست؟

سقراط گفت: راز سروش معبد دلفی که در الهامی به دوستم کرفون شده بود «داناترین مردم سقراط است»، همین بود که به ما بنمایاند که تا چه پایه نادانیم و اگر از من به عنوان «دانا» یاد کرد، فقط به این خاطر بود که بگوید: «داناترین آدمیان کسی است که چون سقراط بداند که هیچ نمی داند.»

۲۵- استدلال سقراط در پاسخ به ملتوس که او را به بی‌خدایی متهم کرده بود، چه بود؟ و با این سخن چه چیزی را اثبات می‌کرد؟

۱- هر کس به صفات یک چیز اعتقاد داشته باشد به خود آن شیء هم اعتقاد دارد.

۲- من به صفات خدا مثل علم و قدرت و عدالت و عبادت فوق بشری اعتقاد دارم

نتیجه: پس من به خدا اعتقاد دارم.

ب) سقراط با این سخن، در حال اثبات خدا از طریق صفات و آثار او بود.

۲۶- سقراط ماموریت خود را از جانب خداوند چه می‌دانست؟

سقراط می‌گفت، خداوند مرا مامور کرده تا در جست و جوی دانش بکوشم و آن را به دیگران بیاموزم، آیا پسندیده است که از ترس مرگ یا هر خطر دیگری از فرمان الهی سر بتابم؟

۲۷- چرا سقراط گریز از مرگ را دشوارتر از گریز از بدی می‌دانست؟

سقراط می‌گفت زیرا بدی تندتر از مرگ می‌دود. من پیر و ناتوان به دام مرگ افتاده‌ام؛ وی مخالفان من، با همه چستی و چالاکی، در چنگال بدی گرفتار آمده‌اند.

۲۸- سقراط مرگ را چگونه انتقالی می‌دانست؟ هم نشینی با چه کسانی را بر هم نشینی با مدعیان قاضی این جهان ترجیح می‌داد؟

انتقال به جهان دیگر. هم نشین با نیکان و بند مرتبگان.

۲۹- سیسرون فیلسوف و خطیب برگ رومی درباره سقراط چه می‌گوید؟

او می‌گوید: ۱- سقراط فلسفه را از آسمان به زمین آورد و آن را به خانه‌ها و شهرها برد.

۲- او فلسفه را وادار کرد تا به زندگی، اخلاقیات و خیر و شر پردازد.

۳۰- سقراط با گشت و گذارش در میان اقشار مردم در باب چه مسائلی می‌اندیشید؟ هدف او از گشت و

گذار در میان مردم چه بود و خودش را عهده‌دار چه رسالتی می‌دانست؟

الف) درباره مسائل روزمره زندگی (ب) بیدارساختن، سرزنش، پند دادن، همراهی با تهی‌دستان و

توانگران، پرسش و گوش دادن مردم به او.

گزینه مناسب را انتخاب نمایید.

۱- سقراط خود را از سوی خدا مامور به چه کاری می داند؟

(۱) پیکار با مغالطه گران

(۲) اثبات حقیقت امور برای همه

(۳) هدایت مردم به سوی اخلاق

(۴) جست وجو و آموزش دانش

۲- کدام عبارت ویژگی جامعه آتن زمان ظهور سقراط را بیان می کند؟

۱- مردم معتقد بودند که واقعیت، ذهن انسان را شکل می دهد.

۲- تلاش اصلی متفکران برای یافتن حقیقت بود.

۳- سوفسطائیان متأثر از اندیشه های فیلسوفان اولیه بودند.

۴- فضیلت تحت الشعاع جدل واقع شده است.

۳- چه عاملی باعث شده بود گروه بزرگی سقراط را دانا بدانند؟

(۱) سروش معبد دلفی

(۲) آشکار کردن نادانی مردم

(۳) مخالفت با آرای علمای دین

(۴) جدا کردن حقیقت از شبه حقیقت

درس ششم

معرفت و شناخت

* شناخت شناسی که آن را نظریه معرفت (Theory of Knowledge) نیز نامیده اند ارزش و حدود

معرفت انسان را مورد مطالعه قرار می دهد.

* در حوزه معرفت شناسی، معرفت یا شناخت، علم، دانش، آگاهی و اطلاع به یک معناست، همه این ها را knowledge می گوییم.

* Knowledge یا مطلق شناخت و معرفت.

* science یا شناخت تجربی مربوط به فلسفه علم می شود.

* پس در معرفت شناسی وقتی می گوییم معرفت، منظورمان knowledge یا مطلق شناخت و معرفت است. اگر منظور شناخت خاصی باشد، آن را مشخص می کنند مثلا می گویند که science یا شناخت تجربی.

* اصطلاح شناخت شناسی (EPISTEMOLOGY) اولین بار به وسیله جی . اف. فریر به کار رفت. وی در کتاب خود به نام « مکاتب مابعد الطبیعه » فلسفه را به دو شعبه تقسیم کرد: شناخت شناسی و هستی شناسی (ONTOLOGY)

* در فلسفه قدیم شناخت شناسی به صورت بحثی مستقل وجود نداشت و آمیخته به منطق و مابعد الطبیعه (متافیزیک) بود.

* بنیانگذار علم معرفت (شناخت شناسی) جان لاک بود فیلسوف تجربه گرای قرن هفدهم انگلیس بود اثر بزرگ وی تحت عنوان « مقاله ای درباره فهم انسان » که به سال ۱۶۶۰ منتشر شد، اولین بحث علمی منظم در اصل معرفت (شناخت) و ماهیت و حدود و درجه یقین آن به شمار می آید. پس از جان لاک، کانت در باب نظریه معرفت (شناخت شناسی) به تحقیق و بحث پرداخت و آن را بر پایه علمی استواری متکی ساخت. * کانت پدر معرفت شناسی است، هر چند دکارت جرقه های آن را زد.

* فلاسفه قبل از کانت مانند دکارت و هیوم و فلاسفه مسلمان، افلاطون و ارسطو نیز به معرفت شناسی پرداخته اند.

* فلسفه علم: (فلسفه علم ریاضی - فلسفه علم جامعه شناسی - فلسفه علم روان شناسی)، فلسفه ذهن و فلسفه زبان از شاخه های معرفت شناسی هستند.

* بیشتر فلسفه های مضاف برگرفته از معرفت شناسی اند تا هستی شناسی.

* معرفت شناسی منطقا مقدم بر هستی شناسی است. تا ابتدا توانایی ها و ابزارهای شناخت خود را نشناسیم، مباحث هستی شناسانه بی فایده خواهد بود.

* از نظر تاریخی همیشه معرفت شناسی بخشی یا جزئی از فلسفه بوده است.

* شناخت شناسی، مقدمه یا مدخل مابعد الطبیعه است. هدف ما بعد الطبیعه شناخت ذات ها و حقایق اشیاست. شناخت شناسی با نقادی و مطالعه حدود ارزش شناخت انسان می کوشد تا معلوم دارد که آیا چنین شناختی (شناخت ذات ها و حقایق) میسر هست یا خیر؟

اصول شناخت

۱- شناخت هست.

۲- شناخت به تدریج افزایش می یابد، نشانه آن پدیده یادگیری است.

۳- شناخت ما محدود است.

۴- بعضی از شناخت های ما خطا بوده است. گاهی افراد مختلف درباره موضوعات واحد مانند خدا، معاد، حقیقت انسان نظر و باورهای متفاوت دارند و ما تلاش می کنیم که بدانیم از میان آن نظرهای متفاوت کدام درست و کدام غلط است.

مسائل شناخت شناسی

در شناخت شناسی از چهار مسئله بحث می شود این مسائل عبارت است از: ۱- حدود و ارزش شناخت ۲- ماهیت شناخت (مسئله متعلق شناخت یا وجود عالم خارج) ۳- منابع و ابزار شناخت ۴- حقیقت و خطا اولین سوال معرفت شناسی این است:

شناخت چیست؟

* از مهم ترین بخش های فلسفه است. **چیستی معرفت و شناخت**، بدیهی و روشن است و نیازی به تعریف ندارد.

* معرفت شناسی بخشی از فلسفه است که به پدیده شناخت می پردازد.

* معرفت شناسی، شناخت شناخت است

* معرفت شناسی، تفکر درباره تفکر است.

* معرفت شناسی، اندیشیدن درباره « اندیشیدن » است.

* این بخش از فلسفه را که امروزه گسترش فراوانی یافته است و به صورت شاخه مستقلی در آمده که به آن «معرفت شناسی» یا «نظریه معرفت» می گویند.

* فیلسوفان: می کوشند تا به حقیقت شناخت پی ببرند و توانایی بشر برای شناخت خود و جهان و ابزارهای وی برای شناخت و محدوده های شناخت او و مسایلی از این قبیل را توضیح دهند.

* فلاسفه قدیم ابتدا به هستی شناسی می پرداختند و سپس به معرفت شناسی، اما دیدگاه هایی در زمینه معرفت شناسی داشتند. بنابراین از نظر منطقی هر فیلسوف هستی شناس یک نظریه در معرفت شناسی دارد.

امکان معرفت

آیا شناخت اساسا ممکن است؟ نظر اکثریت فلاسفه مثبت است

ایا می توانیم اشیا و موجودات جهان را بشناسیم و به آن ها علم پیدا کنیم؟

«امکان معرفت» نیز بدیهی است، یعنی احتیاج به اثبات ندارد.

ارزش شناخت

شناخت ما تا چه اندازه ارزش دارد؟ به عبارت دیگر شناخت های ما تا چه اندازه مطابق با واقع اند یا خیر؟

حدود و قلمرو شناخت چقدر است؟

از این بحث روشن ساختن این امر است که آیا انسان قادر است از شناخت ظاهر و نمود فراتر رود و حقیقت

و ذات یا بود اشیا را بشناسد، یا علم وی محدود به شناخت ظواهر و نمود هاست و یا این که علم، خواب و

خیالی بیش نیست و شناخت هیچ چیز (نه ظاهر و نه ذات) میسر نمی گردد؟ یعنی فقط جهان محسوس را

می توانیم بشناسیم یا جهان های غیر محسوس را هم می توان شناخت؟

متعلق شناخت

متعلق شناخت آن چیزی است که شناخت بدان تعلق می گیرد. یا آن چه انسان در باب آن می اندیشد. به

تعبیر دیگر متعلق شناخت یعنی « معلوم» و آن امری است که نسبت بدان علم حاصل می شود. به عنوان

مثال وقتی ساختمانی را اکنون ندیده بودیم، می بینیم و نسبت بدان علم یا شناخت پیدا می کنیم، ما، خود

« عالم (شناسنده) هستیم. و ساختمان، «معلوم» یا «متعلق شناخت». هدف از بحث «متعلق شناخت»

روشن ساختن این موضوع است که آیا آن چه شناخت ما به آن تعلق می گیرد، امری خارجی و واقعی یا

عینی است، یعنی ما می توانیم نسبت به واقعیتی که متمایز و مستقل از ادراکات خود ما است علم پیدا کنیم یعنی چیزی را بشناسیم که تجربه ذهنی ما نیست و مستقل از ذهن ماست؟ یا این که ذهن ما در خود محبوس است و شناخت ما تنها به تجربه های ذهنی یا ادراکات ما تعلق می گیرد؟

منابع و ابزارهای شناخت

هدف از این بحث آن است که علم ما به چه وسیله ای حاصل می شود. به عبارت دیگر شناخت های ما با چه ابزاری به دست می آیند، یا از چه منبعی سرچشمه می گیرند؟ از حس و تجربه یا از عقل، و یا از ایمان؟

ماهیت حقیقت (مسئله حقیقت و خطا)

حقیقت چیست؟ این پرسش، دشوارترین پرسش است که همواره در طول تاریخ تفکر برای بشر مطرح بوده است. معانی مختلفی را که متفکران از دیدگاه های مختلف از حقیقت به دست داده اند:

۱- یکی از معانی حقیقت چهره تجربه ناپذیر هستی است.

۲- حقیقت = واقعیت. گاه حقیقت دقیقا در معنی «واقعیت» به کار می رود. واقعیت یعنی پدیده های بیرون از ذهن، یعنی پدیده هایی که جدا از فکر ما و مستقل از ذهن و ادراکات ما وجود دارد. میز و کتاب و همه اشیایی که بیرون از ذهن ما هستند حقیقت (= واقعیت) است.

۳- حقیقت = در برابر واقعیت = امر آرمانی: گاه حقیقت، در برابر واقعیت و در معنی امر آرمانی (کمال مطلوب) به کار می رود.

۴- حقیقت = مطابقت فکر با متعلق فکر

۵- حقیقت = مطابقت فکر با واقع: ارسطو تعریف دقیق از حقیقت به دست داده است که از روزگار او تاکنون مورد توجه بسیاری از متفکران بوده است. از دیدگاه ارسطو حقیقت صفت فکر است. بدین معنا که: وقتی می توانیم یک اندیشه یا یک فکر را به صفت حقیقی متصف کنیم و آن را حقیقت بنامیم که آن فکر با عالم واقع (خارج) انطباق داشته باشد. یعنی با واقعیت موافق و مطابق افتد. مثلا وقتی ما می اندیشیم که اکنون باران می بارد، یا اکنون روز است، اگر باران ببارد، و آفتاب بتابد، هر دو اندیشه ما حقیقی است، یعنی با واقعیت منطبق است و حقیقت دارد و اگر باران نبارد و آفتاب نتابد، هر دو اندیشه ما غیر منطبق با واقعیت است و خطا به شمار می آید.

تعریف ارسطو از حقیقت: «حقیقت مطابقت فکر است با واقع» تعریفی درست و از دیدگاه شناخت شناسانه قابل دفاع است.

پس حقیقت و واقعیت هر دو صفت علم و آگاهی هستند، اما زمانی که علم ما مطابق واقع باشد، حقیقت و زمانی که مطابق واقع نباشد، می شود خطا.

شکاکیت

شکاکیت نسبی: آیا ما می توانیم حقیقت مغز و ذات اشیا را آن گونه که هستند بشناسیم؟ این همان شکاکیت نسبی می باشد. یعنی به امکان شناخت در حوزه خاصی شک نماییم.

شکاکیت مطلق: یعنی ما در همه چیز شک نماییم، یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته ها، این شک امکان پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتار تناقض شده و همین نظر او با شک مطلق سازگار نیست. به عبارت دیگر اگر کسی بگوید: «من در همه چیز شک می کنم»، به او گفته می شود لازمه این حرف این است که به همه چیز شک نداشته باشید. یعنی همین که می گوئید در همه چیز شک می کنید، به همین شک علم دارید. بنابراین به همه چیز شک ندارید. در نتیجه حرف خودتان را نقض می کنید. لازمه درست بودن حرفتان این است که درست نباشد. حرف متناقض ناماست.

۱- دلیل تبدیل شدن معرفت شناسی به شاخه ای مستقل چیست؟

(۱) معرفت شناسی علاوه بر فلسفه نیازمند دیدگاه های علوم تجربی است.

(۲) طرح پرسش های جدید درباره معرفت و ظهور دیدگاه های جدید.

(۳) فاصله گرفتن مبانی از نظریات هستی شناسی و معرفت شناسی از هم.

(۴) منطقی ناظر بر شناخت و معرفت شناسی ناظر بر شناخت فلسفی است

۲- اگر کسی بگوید «شناخت انسان همواره خطا و اشتباه است»، سخنش مردود است چون:

۱- لازمه اش تناقض است. ۲- عقل انسان گاهی خطا می کند.

۳- حواس انسان گاهی خطا می کند. ۴- انسان می تواند اشیاء را بشناسد.

۳- شکاکیت مطلق.... است ولی شک در توانایی های شناختی انسان.... است.

(۱) خلاف ضرورت طبیعت - سفسطه (۲) ممکن - ناهنجاری فکری

(۳) سفسطه - خلاف ضرورت طبیعت (۴) متناقض با خودش - ممکن